

بررسی اندیشه‌های اکسپرسیونیستی در شعر شاعران برجسته زن معاصر

ناصر علیزاده* / فاطمه معنوی**

چکیده

اکسپرسیونیسم یا تعبیرگرایی مکتبی است در ادبیات، نقاشی و سینما که در اوایل قرن بیستم در مهد تفکر، آلمان به وجود آمد. در ادبیات، اکسپرسیونیسم روشی است که جهان را از دریچهٔ عواطف و احساسات می‌نگرد که می‌توان آن را نشانهٔ تمایلات هنرمندانی تلقی کرد که در جامعهٔ صنعتی و روبه‌رشد اوایل قرن بیستم زندگی می‌کردند و بر آن شدند که ضمن ارائهٔ تعریفی از جامعهٔ سرمایه‌داری و ملال و عذاب تمدن امروز، با هدف ایجاد شیوه‌های مؤثر و کارآمد در برابر بحران‌های پیش روی انسان مدرن، گرد هم آیند تا با ارائهٔ الگوهایی در برابر نظم موجود و نفی قالب‌های سنتی، زمینه‌های آزادی بشری را فراهم آورند.

از سوی دیگر با نظر به اینکه اکسپرسیونیسم دیدگاهی اجتماعی- فرهنگی به مسائل زندگی انسان دارد، در ادبیات، پرداختن به این مقوله مسائل مختلف ادبی به‌ویژه جنبه‌های زبانی و بلاغی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، از این رو در این جستار برآنیم تا ضمن ارائهٔ مختصاتی از مکتب اکسپرسیونیسم و پیوند آن با ادبیات، به بررسی جنبه‌های مختلف شعری از بزرگ بانوان شاعر ایرانی از جمله: پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، ژاله اصفهانی و طاهره صفارزاده از منظر این مکتب و ساختار زبانی و بلاغی مربوط به آن بپردازیم.

کلیدواژه: اکسپرسیونیسم، انسان، شعر معاصر، بانوان شاعر معاصر ایران

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) fatemehmanavi68@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۲۷

اکسپرسیونیسم^۱ یا تعبیرگرایی مکتبی است در ادبیات، نقاشی و سینما که در سال ۱۹۰۵ م. از بطن نظریات زیبایی‌شناختی و فلسفی در نقاشی آلمان به‌وجود آمد و به تدریج رشد یافت و پیروانی زیادی را در سراسر اروپا به‌دست آورد. پیروان این اندیشه به نسل‌های پیش از خود و ارزش‌های رایج در عصر خود دیدگاهی بدبینانه داشتند به همین جهت به دنبال رهایی از قیدوبند سنت‌های کهن بوده و از جامعه فاسد و تهی از معنای مدرن رنج می‌بردند، انتقاد آن‌ها از شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر اروپای آن روزگار آنان را در زمرهٔ پیروان نیچه^۲ قرار داد، خود اکسپرسیونیست‌ها نیز بر این‌که پشتوانهٔ فکری آن‌ها اندیشه‌ها و آثار نیچه است، معترفند. برای نشان دادن این تأثیرپذیری به نمونهٔ زیر از نیچه اشاره می‌شود: «در میان ما همه چیز دروغین و گنده است. این آشوبه گل‌ولیم را می‌گیرد که ما مزین و آراسته به جبروت رنگ باختهٔ کهنهٔ پدرانمان و مظهر معامله‌گری بر سر قدرت شده‌ایم ... ما از چنگ فرومایگان گریخته‌ایم، از دست همهٔ این یاهو‌گویان و از کشمکش‌های جاه‌طلبانه ... ما در راه یافتن انسان والاتریم زیرا انسان والاتر خدایگان زمین خواهد بود... انحطاط، انحطاط، انحطاط. جهان هرگز این چنین غرق نگشته بود ... هان برپا... تنها اکنون است که کوه آیندهٔ بشر درد زایمان می‌کشد، اکنون ما می‌خواهیم ابرانسان بزاید.» (نیچه، ۱۳۵۱: ۱۴۷-۱۴۴ و ۲۰۴). اعتقاد به ظهور ابرانسان و اهتمام به از بین بردن سنت‌ها و ارزش‌های پوسیده موجب گردید که پیام آن‌ها به «فریادی اکسپرسیونیستی» تبدیل شود، به باور آن‌ها به یاری چنین فریاد گوش‌خراشی امکان داشت که آن نکتهٔ ناگفته اما بسیار پر اهمیت برای آیندهٔ بشریت را به گوش جهانیان رسانند و توجه و نظر آنها را بدان جلب کرد» (ر.ک زمانیان، ۱۳۸۱: ۳۹-۳۴). گفتنی است تعیین حدود و خصوصیات مشترک برای آثار اکسپرسیونیستی به علت تلفیق مباحث این مکتب با مکاتبی چون سمبولیسم، امپرسیونیسم، فوتوریسم تا حدودی دشوار می‌باشد؛ اما الکساندر کوچترنی^۳ در دسته‌بندی که از آثار اکسپرسیونیستی ارائه



1-Expressionism

2-Nietzsche

3-Alexander Kvchtorny

می‌دهد، ویژگی‌های زیر را برجسته‌ترین مشخصات آثار اکسپرسیونیستی عنوان می‌کند: عینیت‌گرایی، عنصر فرافردی، رنج، خشونت جنسی، بدبینی عمیق به خاطر انحطاط در اثر صنعت‌زدگی، جنگ، فقر، پریشانی و ابهامی که آینده بشریت را دربرگرفته است (کوچترنی، ۱۳۷۴: ۱۲۴-۱۱۳). به‌طور کلی تحلیل و تبیین انواع تمایلات هنری اکسپرسیونیست‌ها کار دشواری است، که «در میان آن‌ها رؤیای معصومیت در کنار پیش‌بینی فاجعه، شور مذهبی در کنار فریادهای خشم‌آگین مبارزه طبقاتی و بالاخره انفجار نومیدی و ویرانگری دادائیستی در کنار تعصب شدید، در آثار آنها موج می‌زند؛ یگانه صفت مشترک بین همه آن‌ها نیز تمایل به افراط و واژگون ساختن ارزش‌هاست» (با تصرف، سید حسینی، ۱۳۸۱: ۷۰۱).

پیشینه و هدف تحقیق

اکسپرسیونیسم به عنوان یک مکتب هنری در شاخه‌های مختلفی چون: نقاشی، تئاتر و ادبیات مورد توجه صاحب نظران ایرانی بوده و از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است؛ اما با وجود پژوهش‌های گسترده در زمینه بازتاب این مکتب در بخش‌های مختلف هنر از جمله: سینما، تئاتر و نقاشی، تحقیقات صورت گرفته در خصوص میزان انعکاس این تفکر در آثار ادبی به‌ویژه شعر بسیار کم و انگشت‌شمار است که از جمله آن‌ها می‌توان بدین موارد اشاره کرد: اکسپرسیونیسم و شهود عرفانی از عباس عبیری، اکسپرسیونیسم و تأثیر آن بر ادبیات آلمان از فریبا پالیزبان، ماهیت و حدود اکسپرسیونیسم از الکساندر کوچترنی، اکسپرسیونیسم در ادبیات از مهدی زمانیان. همان‌طور که اشاره شد و تا آن‌جا که نویسندگان مقاله جست‌وجو کرده‌اند، در رابطه با بازتاب اندیشه‌های اکسپرسیونیستی در شعر معاصر فارسی به‌ویژه در شعر زنان، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است؛ لذا بر آن شدیم تا به بررسی این اندیشه در آثار پنج تن از شاعران زن معاصر: پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، طاهره صفارزاده و ژاله اصفهانی بپردازیم و نشان دهیم که چگونه و تا چه میزان این شاعران از این تفکر تأثیر پذیرفته‌اند و آن را در آثار خود انعکاس داده‌اند. گفتنی است که پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و در نهایت نموداری از بسامد بازتاب تفکرات اکسپرسیونیستی در شعر این شاعران نشان داده شده است.

ردپای تفکرات اکسپرسیونیستی در شعر معاصر ایران

پس از پایان جنگ جهانی اول گروهی از نویسندگان و روشنفکران با هدف ایجاد الگویی مؤثر در برابر بحران‌های بشری از جمله مسائلی که پس از جنگ در عرصه بین‌المللی رخ داده بود گرد هم آمدند تا ضمن ارائه الگوهایی در برابر ظلم و ستم و سنت‌های کهن زمینه‌های آزادی بشری را فراهم آورند (زمانیان، ۱۳۸۱: ۳۴). هرچند خاستگاه این مکتب، اروپا بود اما دیری نپایید که این اندیشه‌ها در اکثر نقاط دنیا شایع گردید و اثراتی را در ممالک مختلف برجای گذاشت، این ایام در ایران مقارن با تغییرات سیاسی و اجتماعی جدید بود؛ دوره‌ای که ایران حصارهای چند صد ساله خود را شکسته و با دنیای مدرن و کشورهای مختلف بلوک شرق و غرب و افکار و اندیشه‌های آن‌ها به تدریج آشنایی حاصل کرده بود. هر چند که این مکتب همانند مکاتبی چون رئالیسم، سوررئالیسم، سمبولیسم و امثال آن‌ها در کانون توجه بزرگان ادب و صاحب‌ذوقان ایرانی، قرار نگرفت؛ اما همان‌طور که در بیان ویژگی‌های اکسپرسیونیسم ذکر گردید به سبب وجود بعضی از مشترکات میان این مکتب با مکاتبی چون، سمبولیسم می‌توان برخی از ویژگی‌های اشعار اکسپرسیونیستی را در جریان سمبولیسم اجتماعی ایران سراغ گرفت. هدف جریان شعری سمبولیسم اجتماعی «بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی در آن بازگو می‌شود، شعری که می‌خواهد خواننده چشم و گوش خود را باز کند و همه چیز را ببیند و حس کند» (شمیسا، حسین پور، ۱۳۸۰: ۲۸). در مکتب اکسپرسیونیسم نیز، اصل عمده انتقال پیام و قدرت تأثیرگذاری آن است، خواننده به جای آن‌که در چم و خم ظرافت‌های زیباشناختی و پس زمینه‌های روانشناختی درگیر باشد، مستقیماً به قلب موضوع هدایت می‌شود (همان). گفتنی است که از شاعری که در دنیای معاصر زندگی می‌کند، انتظاری جز این نیز نمی‌رود که پدیده‌های جهان امروز را در شعر خود جلوه‌گر سازد تا بتواند ارتباط نزدیک‌تری از لحاظ روحی و عاطفی با انسان معاصر برقرار کند؛ به قول سیمین بهبهانی نباید کتاب‌های کهن ملاک شیوه اندیشه و احساس و بینش قرار گیرد منبع الهام بخش شاعران باید طبیعت امروزین، جامعه امروزین، نیازهای جهان امروزین و طرز سخن گفتن امروزین باشد» (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۸۰۲). در واقع وظیفه شاعر بالابردن سطح سلیقه و آگاهی و

فرهنگ مخاطب است و گرنه با استفاده از روانشناسی و تکرار تجربیات حسی و عاطفی خواننده می‌شود همیشه نزد او محبوب و مقبول واقع شد؛ اما این امر نه شرافتمندانه است و نه از عهده کسی که هنر برایش یک امر ایمانی است بر می‌آید (صفارزاده، ۱۳۸۴ : ۲۷۱).

این هنر، ارزش‌های زیبایی‌شناختی را در هم می‌شکند و به حوزه علوم اجتماعی و سیاسی گام می‌گذارد درست است که، این سبک برای هنر سودمند نبوده؛ اما برای بشریت فواید زیادی داشته‌است. فضای شعر فارسی نیز در روزگار معاصر به طور جدی و همه جانبه از «من فردی» فاصله گرفته و به قلمرو «من اجتماعی» و «انسانی» که مورد نظر اکسپرسیونیست‌هاست، وارد گردیده‌است؛ حتی سمبولیسم شاعران نیز از نوع انسانی است چراکه برای شاعر معاصر، انسان ارزش اصلی است، شاعران زن نیز با نظر به این که عواطف و احساسات رقیق‌تری نسبت به مردان دارند به خوبی توانسته‌اند از عهده این مهم برآمده و سروده‌های زیبایی را نه در سطح وطنی، بلکه در سطح جهانی بساریند و تمام انسان‌ها و وجدان‌های آگاه بشری را مخاطب خود قرار دهند؛ برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبیات اکسپرسیونیستی که در شعر این شاعران به صورت بارز خود را نشان داده است عبارتند از :

- ۱- درد و رنج و مصادیق آن
- ۲- شورش علیه سنت‌ها و ارزش‌های پیشین
- ۳- نفی زندگی مدرن و ماشینی
- ۴- عینیت‌گرایی و بروز احساس‌های درونی، یأس، مرگ، پوچی، تنهایی و ...
- ۵- جهان وطنی
- ۶- اعتقاد به ظهور انسانی آینده‌ساز (کوچترنی، ۱۳۷۴: ۱۲۴-۱۱۳؛ سید حسینی، ۱۳۸۱: ۷۰۱)

که در ادامه مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود.

اکسپرسیونیسم و علوم ادبی

در ادبیات، اکسپرسیونیسم روشی است که در آن کوشش هنرمند مصروف نمایش دادن و بیان حقایقی می‌شود که بر حسب احساسات و تأثیرات شخصی خود درک

کرده است. این هنرمندان تلاش می‌کنند، درون اشیاء را نشان دهند، بی‌آنکه به نشان دادن بیرون آن بپردازند، لازم به ذکر است که تحریف موضوع های خارج و جا به جا کردن توالی زمان و به کارگیری کوشش دقیق برای نشان دادن دنیا آن گونه که در ذهن ناآرام و مشوش می‌تواند آشکار شود از خصایص شعر اکسپرسیونیستی محسوب می‌شود» (داد، ۱۳۷۱: ۵۰)؛ در هنر اکسپرسیونیستی هنرمند دیگر نمی‌تواند بدون توجه به جنبه‌های گوناگون روح انسان به کار هنری بپردازد؛ در این مکتب دیگر توانایی‌ها و مهارت‌های هنری مطرح نبوده، بلکه توجه هنرمند معطوف به نشان دادن خواست‌های بشریت می‌باشد. به قول ژاله اصفهانی:

هنر چو آینه باشد ز اجتماع بشر/ دگر گذشت زمان هنر برای هنر (مجموعه اشعار:

۶۷۵)

بدین جهت هدف هنر اکسپرسیونیستی این نیست که آثاری زیبا و سرگرم کننده بیافریند بلکه می‌خواهد هشدار می‌باشد «در برابر رویکردهای زندگی مادی و اعلام خطری به حالت تسلیم پذیری بی‌چون و چرا و کنش انفعالی در برابر قدرت‌های مطلقه» (زمانیان، ۱۳۸۱: ۳۸)؛ اما با توجه به اینکه زبان یک نهاد اجتماعی پویا می‌باشد و همراه با تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه دگرگون می‌شود، نمی‌توان تحولات زبانی و حتی هنجارگریزی‌های ادبی حاصل از نفوذ اندیشه‌های مکتبی مؤثر در ادبیات را نادیده انگاشت، به همین خاطر در پژوهش حاضر، در بررسی اندیشه‌های اکسپرسیونیستی شاعران مورد بررسی به‌وضوح دیده می‌شود که این شاعران در کاربرد زبان با توجه به جهان بینی مطرح در مجموعه اشعارشان سعی کرده‌اند، بدون این که ذهن مخاطب خود را درگیر لفاظی و صنایع مختلف بلاغی کنند، با استفاده از زبانی روایی و اخباری مخاطب را به موضوع مورد نظر خود رهنمون شوند، چیزی که هنرمندان به‌ویژه شاعران اکسپرسیونیسم به آن بها داده و همواره مدنظر داشته‌اند؛ اما مطالب مذکور به این معنی نیست که شعر این شاعران خالی از هر نوع ظرافت و زیبایی‌های ادبی باشد؛ بلکه آن‌ها با هنرمندی تمام از صنایع ادبی چون: تناسب، تکرار، تشخیص و تشبیه و استعاره و... در بیان اندیشه‌های خود سود جستند؛ که از میان آن‌ها صنعت تکرار و تناسب به‌ویژه تناسب واژگانی بر تأثیرگذاری هر چه بیشتر کلام این شعر افزوده است، دیگر ویژگی این شاعران در



کاربرد زبان ادبی و صنایع بلاغی در این است که کاربرد این صنایع در اشعار این شعرا، به صورت طبیعی و در خدمت اندیشه شاعر می‌باشد.

خصوصیت دیگر مکتب اکسپرسیونیسم که در ارتباط با جنبه‌های ادبی اشعار شاعران مورد بررسی است، هنجارشکنی یا به عبارت دیگر قیام بر علیه سنت‌ها می‌باشد که تأثیر این هنجارشکنی را نه تنها در محتوای اشعار این شاعران می‌بینیم؛ بلکه در کاربرد واژگان نیز شاهد هستیم، که در شواهد بیتی مذکور در متن و در بخش مربوط به سنت‌شکنی به آن پرداخته شده‌است.

۱- درد و رنج

ترس و هراس عجیب و آزاردهنده از رنج انسان که رد آن را بیش از همه در آثار سمبولیست‌های فرانسوی می‌توان به سادگی پی گرفت از نشانه‌های بارز شعر اکسپرسیونیستی به شمار می‌رود (زمانیان، ۱۳۸۱: ۳۸). که از محوری‌ترین مضامین در شعر معاصر به‌ویژه در شعر بانوان شاعر می‌باشد؛ در مورد خاستگاه و علل درد و رنج با توجه به نوع نگاه به اجزا و مؤلفه‌های آن، باورهای مختلفی وجود دارد، در نگاهی فراگیر علل درد و رنج را می‌توان به دو نوع مختلف طبقه‌بندی کرد: ۱- نگاه به عنصر درد و رنج از دیدگاه روانشناختی (درونی) ۲ - طبقه‌بندی درد و رنج بشری با توجه به مسئله زمان و دوره. در طبقه‌بندی اخیر علل درد و رنج به دو نوع کلان تقسیم می‌شود ۱- درد و رنج در نگاه انسان پیشین و کلاسیک (گناه، دوری از امر قدسی، ناهماهنگی با نظام طبیعت و فطرت و تعلق خاطر)، ۲- علل درد در نگاه انسان مدرن و امروزی (محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از حقوق طبیعی، نابسامانی ذهنی و روانی و اینجایی و کنونی نزیستن (ملکیان، ۱۳۸۵: ۴۴-۱۹). که ویژگی اخیر و انواع دردهایی که در این دسته جای دارند از جمله: فقر، مفاسد اجتماعی و تضاد طبقاتی در شعر این شاعران بسامد بالایی را به خود اختصاص داده‌است؛ چنان‌چه ژاله اصفهانی درد را ازلی و سرشته شده با خاک آدمی قلمداد می‌کند و با نگاهی مثبتی و خوش-بینانه آن را لازمه زندگی می‌داند:

چه یکنواخت چه بی روح می‌شود هستی / اگر نباشد شادی و گاهگاهی درد

(مجموعه اشعار: ۱۲۸)

وی با وجود نگاه خوش‌بینانه گاه نمی‌تواند رنجش خود را از این‌همه درد پنهان کند، او قرن حاضر را، قرن خون توصیف می‌کند و با بیان این‌که نسل فردا بر قلب‌های پر از کین ما نفرین خواهد کرد از درد آدم‌کشی انسان‌ها سخن می‌گوید: لیک آدم‌کشی و کشته شدن / گر شود عشق آدمی درد است / رفع این‌گونه درد باید کرد (همان: ۶۰۸). همان‌طور که در شواهد مذکور است، شاعر با زبانی کاملاً ساده و حتی محاوره به بیان نظر خود پرداخته است، بدون این‌که مخاطب خود را در پیچ و خم صنایع دشوار بلاغی گرفتار سازد.

صفاورزاده نیز از درد عدم اطمینان، درد نومی‌دی، درد زخم‌های گره خورده در سینه و از درد ستم‌زدگی که حتی کلام قادر به بیان آن نیست سخن به میان آورده و با به خدمت گرفتن آرایه تکرار، ضمن آرایش کلام و ایجاد موسیقی، به کمک ویژگی برجسته‌سازی و تأکیدی این صنعت، چنین می‌گوید: قرار بود نباشم / هنوز هستم / اما در خانه‌ای که اتاقی است / بدون پنجره اطمینان / حتی نمی‌تواند بگریزد / این زخم‌های گره خورده در سینه / رابطه‌شان به حنجره / مستقیم نیست / درد ستم‌زدگی / حتی نمی‌تواند / با حنجره / با کلام و زبان / رابطه برقرار کند (طین بیداری: ۴۲۱).

فروغ فرخزاد نیز با تکرار واژه بارور ضمن بیان رسوخ عنصر درد به وجود خویش بر بار معنایی و احساسی شعر خود افزوده و سرچشمه درد و رنج را در (میل) دانسته است و برای ستایش ستارگان و نوازش آن‌ها خود را بارور از درد تصویر می‌کند: بارور ز میل / بارور ز درد / روی خاک ایستاده‌ام / تا ستاره‌ها را ستایش کنم / تا ستاره‌ها را نوازش کنم (مجموعه اشعار: ۲۱۶).

فروغ اشتیاق بی‌درد را همان قدر تهی و سترون می‌داند که درد بی‌اشتیاق را. در واقع آن‌چه شاعر را بارور می‌کند تحمل دردی است که از میل و اشتیاق او به ذات حیات نشأت گرفته است (یوسف‌نیا، ۱۳۷۸: ۲۲). سیمین بهبهانی نیز بنابه گفته خودش درد و رنج را از کودکی آموخته است «این همان رنجی است که سزای مسئولیت است، رنج مسئولیت در برابر دیگران، رنج انتخاب راه درست، رنج شناسایی بد از خوب» (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۸۲۱). او اشتیاق به شنیدن درد و همدردی با دردمندان را در شعر خود با زبانی تقریباً عوامانه چنین بیان می‌کند:



اگر سنگم اگر آهن حدیث درد کن با من / سخن بر دل نشیند چون برآید از سر
دردی (مجموعه اشعار: ۸۱۲)

نیچه، فیلسوف مشهور آلمانی در بیان معناداری زندگی و درد و رنج آن بر این باور است که «آنچه زندگی را رضایت‌بخش می‌کند، شیوه برخورد با دردها و رنج‌هاست» (دوباتن، ۱۳۸۵: ۲۶۶). طریقه برخورد هر یک از این شاعران با مسئله درد و رنج در نوع خود قابل توجه است؛ چنانچه سیمین بهبهانی درد و رنج انسان را اعم از مرد و زن، درد و رنج خویش می‌داند:

به همزبانی مستان و جوشش شعرم / زکنج محبس خود غمگسار مرد و زنم
(مجموعه اشعار: ۴۷۲)

ژاله اصفهانی نیز گوهر والای انسانی را که پیوسته در جنبش سازنده و زنده است می‌ستاید و با طرد بی‌دردی، خوشبختی بدون رنج و تلاش را همچون زمینی مرده دانسته و به زبانی ساده و روان، انسان‌ها را به حرکت و خیزش برای رهایی از چنگال رنج فرامی‌خواند:

به نام عشق، شوق، انتظار / کنیم جنبشی به پا / که سرنوشت آدمی / ز رنج‌ها شود
رها (مجموعه اشعار: ۲۷۲)

پروین اعتصامی نیز در دیدگاهی مشابه با ژاله اصفهانی چنین می‌گوید:
به ملک زندگی ای دوست رنج باید برد / دلی که مرد سزاوار زندگانی نیست
(دیوان اشعار: ۳۴۸)

فروغ فرخزاد نیز ستیزه کردن با درد و رنج را دریغ دانسته و با هنرمندی ویژه خود در قالب یک آشنایی‌زدایی زیبا بر این عقیده است که: برای نوشتن شعر تازه بوییدن شکوفه‌ی غم ضرورت دارد:

احساس می‌کنی که دریغ است / با درد خود اگر بستیزی / می‌بویی آن شکوفه غم
را / تا شعر تازه‌ای بنویسی (مجموعه اشعار: ۲۵۷)

۱- فقر و تضاد طبقاتی

اکسپرسیونیست‌ها بر آن بودند که جامعه سرمایه‌داری و زندگی‌های پرتجمل بورژوازی را از بین ببرند، بدین جهت، با تضاد طبقاتی در جامعه شدیداً مخالفت می‌کردند، در همین راستا، پرداختن به پدیده فقر و اختلاف طبقاتی در کانون توجه

شاعران اکسپرسیونیست نیز قرار گرفته بود، شاعران این مکتب بر آن بودند تا بتوانند، بدین طریق درد و رنج فقرا را به گوش متمولان بی‌درد برسانند و مرهمی هر چند ناچیز بر زخم‌های قشر ضعیف جامعه نهند، پرداختن به مقوله فقر در شعر شاعران مورد بررسی نیز اهمیت قابل توجهی دارد، به گونه‌ای که همه از تأثیر فقر بر چهره اقشار فرودست جامعه سخن می‌گویند. صفارزاده با اشاره به جهان شمولی ستم‌زدگی و با اشاره به شعارهای پوچ ابرقدرت‌ها که جهانی‌سازی را بهانه‌ای برای استثمار انسان-ها قرار داده‌اند؛ در قالب تناسبی هنرمندانه جهانی را که ابرقدرت‌ها برای انسان ترسیم کرده‌اند، جهانی بدون صفا و آرامش توصیف کرده و فقرا را مقهوران همیشگی «پول» می‌داند که سرکردگان جامعه بالای خط ثروت ایستاده‌اند و: «گرسنگان گیتی / میلیون میلیون / در زیر خط فقر / گرفتار آمده / شکسته دل و نالانند (طین بیداری: ۴۲۸).

وی در قالب صنعت تکرار با نظر به پدیده جهانی فقر برترین هنر انسان معاصر را خود انسان می‌داند که زنده است، نفس می‌کشد: بی آب / بی نان / بی سرپرست / بی سرپناه (طین بیداری: ۴۱۶)

ژاله اصفهانی نیز در شعری با نام «گناه مقدس» با تلفیق کاربرد ادبی واژگان، چون رخساره، اشک‌ریزان، از برای؛ با کاربرد عامیانه آن‌ها در جهت تیرئه زنی می‌کوشد که به خاطر درد فقر، پای بر سر شرافت انسانی خویش می‌نهد: ... شب‌ها چه بسا که اشک‌ریزان / گه توبه و گه دعا نموده / تا باز زن نجیب گردد / آسوده شود ز رنج وجدان / این است سیاه سرنوشتش / ... و آن پول که شد دواى فرزند / دشنام و کتک عذاب زندان / تنها همه از برای فرزند (مجموعه اشعار: ۸۳).

سیمین بهبهانی نیز با کاربرد واژگانی مشابه با اصفهانی، با کنار هم نهادن فقر و فساد، ریشه همه مفاصد را فقر و نداری عنوان می‌کند که انسان به خاطر به دست آوردن حتی اندکی پول برای امرار معاش خود، پا بر شرافت و انسانیت خویش می‌گذارد و در شعری به نام واسطه (مجموعه اشعار: ۲۶) از زنی که به خاطر اندک مبلغی واسطه دست متمولان شده، سخن به میان آورده و این مسئله را به تصویر می‌کشد. او فقر را عامل یأس و درد و ناامیدی نیز دانسته است و از زبان کارمندی چنین می‌سراید:



چه دردی است آوخ، چه درد گرانی/ پی لقمه نانی به هر سو دویدن/ بر ناکسان
دغل ایستادن/ به پای فرومایه مردم خمیدن... (مجموعه اشعار: ۷۴).

فروغ نیز با نومییدی تمام با به‌کار بردن، صنعت تکرار و زبان گزنده طنز، هستی
خود را به باد انتقاد می‌گیرد و با اشاره به فساد فرهنگی و اجتماعی این‌گونه از فقر
می‌گوید:

فاتح شدم/ ... و خود را به ثبت رساندم/ خود را به نامی در شناسنامه مزین کردم /
پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران/ و زیر ۶۷۸ قبض بدهکاری / و زیر
۶۷۸ تقاضای کار نوشتم/ اکنون به شادمانی این فتح/ در پای آینه به افتخار، ۶۷۸
شمع نسبه می‌افروزم (۴۰۴ - ۴۰۱).

تضاد طبقاتی و ستم اغنیاء بر فقرا در شعر پروین اعتصامی نیز بازتاب زیادی دارد
و او با توانایی تمام به قلب مظالم اجتماعی رخنه کرد و در جای‌جای دیوانش تصاویر
رقت‌انگیزی از زندگی سرتاسر رنج فقرا را ترسیم می‌کند؛ به‌عنوان نمونه او در شعر
«بی‌پدر»، درد دختر خردسال در مرگ پدر را تصویر کرده است که یکی از دردناکترین
تصاویر از زندگی فقرا را است که با زبانی ساده چنین می‌گوید:

پدرم مرد ز بی داری/ واندر این کوی سه داروگر هست (دیوان: ۱۸۲).

۱-۲ مفاسد اجتماعی

توجه عمیق و مسئولانه به مسائل اجتماعی باعث می‌شود که بسیاری از آلام
روحي و عاطفی که در جامعه امروزی دامن‌گیر انسان شده‌است کمتر شود و جامعه‌ای
سالم و فارغ از درد و رنج داشته باشیم، به همین خاطر است که شاعران با نگاه
مسئولانه و انسان‌گرای خود به مفاسد اجتماعی در اشعار خود توجه کرده و در لفافه
شعر و با بیان مؤثر و گیرای خود به ابعاد مختلف مفاسد از جمله: فساد اداری و
تشکیلاتی تاخته‌اند؛ صفارزاده حرص و طمع انسان‌های طمع‌کار را بزرگ‌ترین مسبب
هر نوع فساد و تباه‌کاری در جامعه عنوان کرده است. جامعه‌ای که در آن حرف
درست/ در مسلخ لجاجت به دام مرگ / افتاده و با حذف گلولی فطرت/ بازار رشوت و
رانت را / سامان بخشیده (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۴۲۴).

وی نبود همدلی، رواج زور، پول، حرام‌خواری، الفاظ پوچ، القاب چاپلوسانه و سلام-
های طمع‌کارانه را شایسته همین عصر فرورفته در انحطاط و فساد می‌داند که داوری-

ها در پستوی مخوف قول و قرار از نور عدل دور می‌شوند (طنین بیداری: ۴۲۶-۴۲۵) و در مجموعه «طنین در دلتا» نیز، در شکواییه‌ای از روابط انسان‌ها که به پارتی‌بازی تعبیر می‌شود، سخن به میان آورده، و برای برجسته‌سازی کلام خود، با استفاده از تکرار علاوه بر ایجاد موسیقی درونی مفهوم مورد نظر خود را به همراه تأکیدی که از تکرار «کسی» حاصل می‌شود، فراهم ساخته و می‌گوید:

در نزدیکی یک مترو به عابری تنه زدم او گفت / ببخشید / در لحظه توقف حرفی باید زد / پرسیدم / آقا در شهر شما برای رسیدن آیا / باید کسی را دید / باید با کسی ساخت و ... باید کسی را از پا انداخت (طنین در دلتا: ۲۳).

پروین اعتصامی نیز در جای جای دیوانش از جمله در: «قصیده مست و هوشیار، رنجبر، اشک یتیم، اندوه فقر» از مفاسد رایج در جامعه عصر خود از جمله: رشوه، ربا، دزدی حکام و بخصوص قاضیان فاسد که البته در ادوار مختلف نمونه‌های فراوانی از آن دیده می‌شود، با زبانی تمثیلی و بسیار تأثیرگذار سخن می‌گوید، از جمله در قصیده دزد و قاضی با اشاره انواع مفاسد اجتماعی با مخاطب قراردادن طبقه قضات آن‌ها را منافق، راهزن و اهل تلبیس می‌خواند که با نام شرع به راحتی حقوق دادخواهان را نادیده گرفته و پایمال می‌کنند:

می زخم گر من ره خلق ای رفیق	در ره شرعی تو قطاع الطریق
می برم من جامه‌ی درویش عور	تو ربا و رشوه می گیری به زور
دزد اگر شب گرم یغما کردن است	دزدی حکام روز روشن است ...

(دیوان: ۲۲۳)

و در نهایت سخنان خود را در برابر گوش‌های کر حکام و صاحب منصبانی که با زور پول و رهنی اموال مردم برای خود جاه و مقامی به دست آورده‌اند، همچون پتک بر آهن سرد کوبیدن بی‌فایده دانسته و با ناامیدی می‌گوید:

پروین توانگران غم مسکین نمی‌خورند بیهوده اش مکوب که سرد است این حدید

(دیوان: ۱۶۱)

سیمین بهبهانی نیز در مضمونی مشابه از زبان کارمندی خطاب به رئیسش می-

گوید:



کدامین هنر داری از من فزونتر / مگر دزدی و ژاژخایی و پستی / تو را گر نبود این هنرها که گفتم / نبودی در این پایه که امروز هستی... (مجموعه اشعار: ۷۶).

ژاله اصفهانی هم مفاسد اجتماعی را جزء عناصر درد و رنج زندگی شمرده و از کسانی که به راحتی مال یتیمان را خورده و از طریق دزدی بیت المال بر روح و جان مردم، درد و رنج تحمیل می‌کنند با زبانی گزنده و در قالب محاوره‌ای چنین می‌گوید: آن که زد و بند کند بی حساب / زود در این جامعه گردد جناب / هر که کند دزدی بی‌حد و حصر / مالک ده گردد و دارای قصر / حکم گزاران که ستم‌ها کنند / قانون بر نفع خود اجرا کنند / ... در همه شهر دلی شاد نیست / خاطری از درد و غم آزاد نیست / در پایان نیز خطاب به خویشان می‌گوید: ژاله از این بیش شکایت نکن / این همه از رنج حکایت نکن (مجموعه اشعار: ۶۴۳).

فروغ نیز با خطاب به دوران معصوم کودکی خود با انزجار از دوران بزرگسالی که هر آن چه در آن رفت در انبوهی از جنون و جهالت رفت، با تعریضی به دنیای ماشینی در قالب صنعت تناسب و تکرار این چنین از مفاسد اجتماعی سخن می‌گوید:

بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن / میان ماه و پرنده / شکست شکست / بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم / به صدای سوت کارخانه‌های اسلحه سازی دل بستیم / ... بعد از تو که جای بازیمان زیر میز بود / از زیر میزها / به پشت میزها / و از پشت میزها به روی میزها رسیدیم / در روی میزها بازی کردیم / و باختیم / رنگ تو را باختیم ای هفت سالگی (مجموعه اشعار: ۴۴۱-۴۳۹).

۲- عینیت‌گرایی و بروز احساس‌های درونی

بیان مسائل روحی و احساس‌های درونی در آثار اکسپرسیونیستی به عنوان عامل مسلط مطرح است، در واقع روند عینیت‌بخشی در این آثار به نمایش گذاشتن موضوع‌های ذهنی و احساسی از جمله: غم، یأس، پوچی، تنهایی، عقاید اخلاقی و نظایر آن می‌باشد.

۱-۲ پوچی

پوچی و بی‌معنایی از مسائل پیش‌روی انسان در سده‌های اخیر بوده است؛ «این مسئله زمانی پیش می‌آید که بنای اعتقادی انسان از راه فجایع خارجی یا تحولات



درونی فرو می‌ریزد» (تیلیش، ۱۳۶۶: ۸۴). به طور کلی عوامل زیادی در ایجاد پوچی در انسان نقش دارند که می‌توان فقر آرمان، واژگونی ارزش‌ها، مادی‌گرایی، شرایط نابه‌سامان اجتماعی را از زمره این عوامل دانست که باعث می‌شوند تا انسان نسبت به آنچه که هست کینه و کدورت پیدا کند؛ این ویژگی برجسته‌ترین خصیصه‌ای است که در میان هنرمندان اکسپرسیونیست دیده می‌شود، شاعران مورد بررسی نیز با توجه به تجربیات مختلف زندگی خود سیمای متفاوتی از این مسئله ارائه می‌دهند. سیمین بهبهانی با بهره‌گیری از تکرار واژگان روز و شب، از پوچی و بی‌معنایی سخن می‌گوید که میوه تکرار و روزمرگی است:

روز و شب و روز و شب و پوسیدن تن بود / تا دیده بدین پوچی تکرار گشودم
(مجموعه اشعار: ۴۵۴).

نیز از او:

خواب و خیالی پوچ و خالی / این زندگانی بود و بگذشت / دوران به ترتیب
توالی / سالی به سالی افزود و بگذشت (مجموعه اشعار: ۱۱۴۴).

فروغ در برابر این پوچی در مسیر زندگی و غرق شدن در عالم بی‌معنایی به حالتی می‌رسد که با تصویرسازی زیبایی، بنای وجود خویش را در زمین هرزه توصیف می‌کند:

ما بر زمینی هرزه روئیدیم / ما بر زمینی هرزه می‌باریم / ما هیچ را در راه‌ها دیدیم /
بر اسب زرد بالدار خویش / چون پادشاهی راه می‌پیمود (مجموعه اشعار: ۲۲۷).

اما شاعری چون فروغ که به ظواهر و لایه‌های پنهان زندگی نفوذ کرده و با نگاهی ژرف به مسائل مختلف حیات انسان می‌نگرد، «اگرچه همه موجودات حتی خود را هیچ می‌داند، اما در نگاه او هیچ هست، چراکه زندگی سرشار است، سرشار از هیچ» (یوسف نیا، ۱۳۷۷: ۵۴)

سفارزاده نیز با وجود کمال عقل و دانش در عصر سیاه ماشین که در آن انسان مقصدی جز پوچی و بی‌هدفی را نمی‌پیماید با تکرار معنایی واژگانی چون: پوچ و هیچ، خرد را رهروی تنها توصیف می‌کند: در عصر ما خرد / به رهروی تنها می‌ماند / مبهوت همه‌مهمه ماشین‌ها ... / رانندگانی از تبار شتاب / در مسابقه‌ای پوچ / به سوی مقصد هیچ ... (طنین بیداری: ۳۶۰)



پوچی و ناپایداری جهان در شعر پروین نیز موج می‌زند او با نگاهی بدبینانه حاصل هستی آدمی را بیهودگی دانسته و می‌گوید:

حاصل هستی بیهوده ما آه سردی است که نامش نفس است

(دیوان: ۳۱۳)

و با تشبیه هستی به شورستان چنین می‌سراید:

هزاران دانه افشاندیم و یک گل زان میان نشکفت

به شورستان تبه کردیم رنج باغبانی را (دیوان: ۸۹)

در شواهد شعری ذکر شده، گرایش شاعران به پوچی و نوع تلقی آن‌ها از این مقوله را با شدت و ضعف و در برخی موارد متفاوت از یکدیگر می‌بینیم که می‌توان این امر را متأثر از ساختار شخصیت این شعرا بیان کرد.

۲-۲ تنهایی

تنهایی انسان مدرن با وجود پیشرفت تکنولوژی نیز از جمله مسائلی است که از نظرگاه اکسپرسیونیست‌ها دور نبوده و در آثار خود به آن پرداخته و از تنهایی انسان معاصر بسیار یاد کرده‌اند که ریشه در نگاه امروزی آن‌ها به زندگی و نیز نابسامانی‌های ذهنی و روانشناختی حاصل از آن دارد. صفارزاده با نگاهی یأس‌آلود به دنیایی، که سراسر درد و بیم و رگبار جنون‌آمیز حرمان است، در قالب جاندارپنداری بدیعی، درون آن را پر از زوزه‌گرگان تنهایی توصیف می‌کند (حرکت و دیروز: ۱۶-۱۷). نیز از با ساختن تصاویر و عبارات تلفیقی از واژگان حسی و انتزاعی که باعث تأثیرگذاری بیشتر کلام وی شده است، از انسان‌هایی سخن می‌گوید که در این دنیای پر از تباهی «قلیل و تنها» هستند (طنین بیداری: ۴۳۰) درنگاه او «تنهایی از قبیلۀ رنج است» (همان) و در انتهای هر شب / آوازی / آوایی / بیزاری تنهاییان را / از بردگان بی-معنایی / از بندگان پول / همراه می‌شود».

وی در جامعه‌ای که تزویر و ریا وسیله‌ای برای بازارگرایی انسان‌ها شده، در قالب صنعت تشبیه و با ساختن عباراتی چون: توده برف ریا، خاموشی از یاد انسان‌ها، کودک نادان شادی‌ها که تراویده ذهن پویای اوست، فراموشی از یاد انسان‌ها و تنهایی را بر این خصیصه پست انسانی ترجیح نهاده و می‌گوید: من آتشگاه احساسم / تو را ای توده‌ی برف ریا در خود نمی‌گیرم / چه ترسم که خاموشم کنی از یاد انسان‌ها

/ که می‌فهمم غم و حرمان تنها را/ ولی هرگز تو را ای کودک نادان شادی‌ها نمی-
فهمم (حرکت و دیروز: ۸۱).

ژاله اصفهانی نیز با استفاده از صنعت تشبیه و با تکرار واژهٔ تنها، در میان همهمهٔ
احساس دردآلود تنهایی، در برابر جبر هستی و درد و رنج بشریت و سرنوشت محتوم،
فریاد تنهایی انسان را سر می‌دهد:

هر آدمی یک قلعهٔ تاریک تنهاست/ هم اوست تنها قلعه‌بان‌اش/ دلتای من/ انسان
چه تنهاست/ انسان چه تنهاست (مجموعه اشعار: ۵۳۷).

فروغ نیز با نگاهی ناامیدانه به زندگی، با تصویرسازی زیبایی خود را برگی تنها در
مسیر زندگی تا سرزمین مرگ تصویر می‌کند:

تنهاتر از برگ/ با بار شادی‌های مه‌جورم/ با آب‌های سرد تابستان/ آرام می‌رانم تا
سرزمین مرگ (مجموعه اشعار: ۳۱۳).

تنهایی در شعر فروغ در آغاز بیش‌تر جنبهٔ رمانتیک داشت ولی بعدها تصویر
دیگری از این موضوع در اندیشهٔ او می‌بینیم. در نظر فروغ «عشق تحقق دیگری
است و بی‌دیگری انسان تنهاست... پس شاعر به ناگزیر به طلب حضور و شأن
دیگری می‌اندیشد و در عین تنهایی خواهان رابطه می‌شود» (مختاری، ۱۳۸۰: ۶۰۲).
او برای انتقال این اندیشهٔ خود به کمک ذوق سرشاری که دارد، آریهٔ تکرار را به
خدمت می‌گیرد تا علاوه بر ایجاد موسیقی و ضرب‌آهنگ در کلام بستری مناسب
برای انتقال اندیشه و نگرش خاص خود به مخاطب را فراهم نماید:

یک پنجره برای دیدن/ یک پنجره برای شنیدن/ یک پنجره که دست‌های
کوچک تنهایی را / از بخشش شبانهٔ عطر ستاره‌های کریم/ سرشار کند (مجموعه
اشعار: ۴۲۴).

۲-۳ یأس

پرداختن به مسئلهٔ یأس و ناامیدی بر خلاف آن‌چه که در آثار اکسپرسیونیستی
بیان می‌شود، در اشعار شاعران سمبولیست ایرانی که مشابهت‌های زیادی با اندیشه-
های اکسپرسیونی دارد، متفاوت می‌باشد، چراکه آن‌چه شاعر، در پس پشت توصیف‌ها
و سمبل‌ها و طبیعت یافته و در شعرش پنهان می‌کند، دنیایی ایده‌آل یا سیاه و پوچ



نیست، به‌عنوان نمونه حتی در سیاه‌ترین شعر فروغ فرخزاد «آیه های زمینی» باز هم می‌توان نجات و رهایی را دید؛ اما با این وجود وحشت و تاریکی و ناامیدی و خستگی در پهنه‌ای گسترده از شعر فروغ همه‌جا چهره کریه خود را نشان می‌دهد. آن‌چه فروغ فرخزاد بیان می‌کند بیش‌تر اعتراض به وضع موجود و نوعی ناامیدسرای است. در مقابل طاهره صفارزاده با نگاه دینی خود با رد کردن شرایط موجود پیشنهادهای مشخص و ریشه‌داری برای رستگاری فردا دارد و در قالب تشبیهی با امیدواری خود را شب‌شکن و جلوه نور زمان نامیده و چشم امید به روزهای سپید و سراسر فتح دارد؛ ما آن ستارگان بلندیم / شب را شکسته‌ایم / ما جلوه‌های نور زمانیم / ما شب‌شکن‌ترین چراغ‌های جهانیم (مردان منحنی: ۴۶).

ژاله اصفهانی نیز از کسانی که دائماً از یأس و ناامیدی صحبت می‌کنند، گله‌مند است و با زبانی ساده می‌گوید:

از آن کسی گله دارم که آیه یأس است / و همچو برف زمستان / به هرکجا که نشیند کند هوا را سرد (مجموعه اشعار: ۱۲۸).

اما با این وجود گاه نمی‌تواند دلخوش به امیدهای واهی باشد، از این رو خواه نا خواه جلوه‌هایی از ناامیدسرای گهگاه در شعرش، خود را نشان می‌دهد چنان‌چه در تشخیصی چنین می‌سراید:

با درد و یأس قصه بن‌بست را مگوی / باور نمی‌کنم همه‌جا راه بسته است / باور نمی‌کنم که تباهی و تیرگی / بهر ابد به تخت خدایی نشسته است (مجموعه اشعار: ۷۰).

پروین اعتصامی نیز با به‌کارگیری صنعت تشخیص، نگاه ناامیدانه به هستی را جزء تقدیر دانسته و می‌گوید:

من از صبا و چمن بدگمان نمی‌گشتم زمانه در دلم افکند بدگمانی را

(دیوان: ۱۷۸)

در واقع هنر اکسپرسیونیستی انعکاس موسیقی زمانه است، گاه حزن‌انگیز و گاه گوش‌آزار و گاه نشاط‌بخش و گوش‌نواز، از سویی آهنگ رقص مرگ و نیستی و از سویی نویدبخش نجات بشریت است (زمانیان، ۱۳۸۱: ۳۹).

۳- مخالفت با زندگی صنعتی و ماشینی

دل زدگی از زندگی مدرن و شورش و انقلاب علیه آن از خصوصیات رایج در آثار نویسندگان و شعرای مکتب اکسپرسیونیسم است که اغلب با لحنی شدید، صحنه-پردازی‌های خیالی و بازگ کردن واقعیت‌های ذهنی نویسنده بیان می‌شود. چنانچه صفارزاده در عصر ماشین که در آن جسم، کمبود شوق، سربلندی، گوشت، غذا و آدم را رایج کردند (صفارزاده، حرکت و دیروز، ۱۰۰-۱۰۳)، امیدی برای رهایی ندارد و غیر از سیاهی چیز دیگری نمی‌بیند و در قالب تشخیص و تناسب واژگانی بین واژگان امروزی چون: دود، ماشین، ساعت، که به دور از فضا سازی کلیشه‌ای و ملال آور است، می‌گوید:

تو در وضعی نیستی که آینه‌ها را نجات دهی / دودها تو را می‌شناسند / نسکافه تو را می‌شناسد / تیک‌تاک ساعت تو را می‌شناسد / در همین گوشه بمان / در همین سرمای سیاه بمان / خورشیدها به تو سایه‌ای خواهند بخشید / سایه‌ای که ماشین‌ها آن را له خواهند کرد / سایه‌ای که مردم روی آن راه خواهند رفت (حرکت و دیروز، ۴۷-۴۶).

سیمین بهبهانی نیز با دیدگاهی مشابه جامعه را که «خیابان به خیابان آن، میان فساد و جمود و دود» (مجموعه اشعار: ۱۱۱۶)، غرق شده است با نگاهی بدبینانه مورد طعن قرار داده می‌گوید:

هجوم رایانه‌ها را به فال فرخ بگیرم / که در پساپشت هریک نحوستی آشیان کرد / به فتح نیروی ذرات چگونه خرسند باشم؟ / بسا معموره‌ها را خرابه و خاکدان کرد... (مجموعه اشعار: ۱۱۴۹).

ژاله اصفهانی نیز دل زده از تکنولوژی که برای انسان ارمغانی جز غم و سیاهی و ظلمت و تاریکی نداشته با زبان ساده خود، چنین می‌سراید:

می‌خواهم با غم‌ها آشتی کنم / می‌خواهم ستاره ستاره نفس بکشم / پرنده‌ها با بال-های پروازگرشان / از تاریکی می‌گریزد / پس چگونه انسان در تیرگی‌ها روزگار به سر آورد؟ / آیا کمتر فهمیدن انگیزه خوش‌تر زیستن نیست (مجموعه اشعار: ۵۹۱).

هر قدر سطح دانش انسان‌ها فراتر می‌رود به همان اندازه نیز فاصله انسان با زندگی معنوی و حتی درک زیبایی‌های زندگی مادی بیشتر می‌شود. فروغ در آستانه



فصل سرد، خود را زنی تنها تصویر می‌کند که در آستانه فصل سرما ایستاده، وی نه تنها فصل مرگ بلکه هستی آلوده زمین را درک کرده، از این رو غمگین است نه تنها از هستی آلوده زمین بلکه از ناتوانی دست‌های سنگ‌شده، سخت و خشن انسان امروز.

این منم زنی تنها/ در آستانه فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلوده زمین/ و ناتوانی این دست‌های سیمانی (مجموعه اشعار: ۳۴۵).

۴- جهان‌وطنی

اکسپرسیونیست‌ها در آثار خود بر موضوعاتی تأکید ورزیده‌اند که همه‌گیر بوده و به تک‌تک انسان‌ها مربوط می‌شود؛ آن‌ها به جای بازگو کردن اوصاف و احوال شخصی به بیان اوصاف جمعی پرداخته‌اند تا بشریت را به سوی خواسته‌های خود سوق داده و بدین طریق منشأ دگرگونی و حیات‌بخشی دوباره برای انسان‌ها باشند، کاری که شاعران اکسپرسیونیست به خوبی از عهده آن برآمده‌اند؛ در واقع رسالت شعر امروز نیز ابلاغ پیام است، آن هم نه در سطح محدود؛ بلکه بسیاری از شعرها حصار مرزها و فاصله‌ها را می‌شکنند و تمام جهانیان را مورد خطاب خود قرار می‌دهد. در میان شاعران ایرانی نیز کم نیستند زنان و مردان شاعری که پیامشان از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته و دغدغه‌ها و آرمان‌های انسان معاصر را بیان کرده‌اند. صفارزاده در این باره چنین اظهار می‌کند: «درست است من شرقی‌ام اما شرقی هم باید خود را در معرض فرهنگ‌ها و رویدادهای جهانی نگه دارد. مسائل دنیا به هم نزدیک شده و مسائل سرزمین‌های دیگر مسائل ماست» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۲۶۹). اندیشه‌های جهان شمول دینی و همدردی و همراهی با انسان‌ها در جای جای اشعار صفارزاده دیده می‌شود، او از درد بشریت و صدای ساکت‌شده انسان‌های تحت سیطره جهان مدرنیته فریاد برآورده و تمام تلاشش این است که در زمان خود بی‌طرف نباشد (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۴۷۷). او هیچ انسانی را با خود بیگانه نمی‌داند و با دعوت انسان‌ها به اتحاد از درانداختن طرحی نو برای جهان سخن می‌گوید: بشر/ هماره/ در آتش بوده است/ با فعل‌های خوردن و خوابیدن/ با اشتباهی تصاحب/ و با ضمیر اول شخص/ اما این رسم باستانی و امروزی/ به درد هستی فردا نمی‌خورد/ باید که چهره دیگر معنا را پیدا کنیم/ ... (طنین بیداری: ۲۳۴).

این همان چیزی است که هنرمندان اکسپرسیونیست در آرمان‌های خود جست‌وجو می‌کردند «نمایندگان این دبستان به این باور رسیده بودند که برای نجات بشریت باید سقف بشکافتند و طرحی نو دراندازند تا جایی که با داشتن گوشه چشمی به ناکجاآباد به گونه‌ای آرمان اندیشی نیز گرفتار شدند» (زمانیان، ۱۳۸۱: ۳۹).

ژاله اصفهانی نیز با بیان بیزاری از محصورشدگی و کشیدن مرز میان انسان‌ها، آرزوی یک‌دلی و یک‌آهنگی میان مردمان در سراسر دنیا را دارد و با صراحت زبانی و بیان حماسی خویش چنین اظهار می‌کند: ایرانییم به گوهر و گاهی جهانی‌ام / در خانواده بشر آزاده زیستم / اما من اهل شکوه بیهوده نیستم / چون دشنه است و آینه در دست من قلم / بر هر که بر حریم بشر پنجه می‌زند / پیکار شاعرانه کند نغمه خوانیم (مجموعه اشعار: ۵۷۵)

سیمین بهبهانی نیز همگامی و همراهی خود را با تمامی انسان‌ها با هر رنگ و نژادی که باشند، اعلام کرده، می‌گوید:

پیوند گذشته‌های پر رنج / این سان به توام نموده نزدیک / زردی؟ نه، سفید؟ نه، سیاه؟ نه / بالاتری از نژاد و از رنگ / تو هر کسی و ز هر کجایی / من با تو، تو با منی هماهنگ (مجموعه اشعار: ۹۷).



۵- شورش علیه سنت‌ها

در مکتب اکسپرسیونیسم سنت‌ها، قوانین و قراردادهای کهن، رنگ می‌بازد؛ زیرا اکسپرسیونیست‌ها به دنبال از بین بردن ارزش‌های پیشین و به‌وجود آوردن ارزش‌های جدید هستند، این آرمان در فرهنگ ایرانی از دوره مشروطه هم‌زمان، ورود مظاهر تمدن غربی به ایران آغاز گردیده است. در دوره مشروطه که دوره گذر از سنت به مدرنیسم به‌شمار می‌آید، تمام ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی پاره‌ای شعائر عقیدتی به چالش کشیده شد و بر پیکره سنت‌ها شکافی عظیم پدید آمد. مسئله حقوق زن و برابری حقوق مردان با زنان از موضوعاتی بود که در همین دوره برای اولین بار به صورت جدی مطرح گردید. در همین ارتباط بود که باز برای نخستین بار در ایران فرهنگ مردانه مورد اعتراض روشنفکران قرار گرفت و این باب جدیدی را در ادبیات معاصر گشود (نوری اعلاء، ۱۳۸۳: ۱۱۰). پروین اعتصامی در آغاز این دوره،

قرار دارد و برخوردش با نظام فرهنگی مردانه محتاطانه و نرم است اما سیمین بهبهانی دیگر شاعر این دوره، اندکی بی‌پروا تر از پروین اعتصامی بوده و مرزهای سنت نتوانسته است او را به اندازه اعتصامی در درون خود محصور سازد، هر چند بهبهانی در آثار نخست خود به صورت کامل نتوانسته است از حصار سنت‌ها خارج شود؛ اما در مجموعه‌هایی چون «دشت ارژن»، «رستاخیز» و «خطی ز سرعت» و از آتش چهره متفاوتی در برابر سنت‌ها دارد به ویژه در «دشت ارژن» در اشعاری که با نام کولی‌واره سروده است به رنج و درد و روح عصیان‌گر زن ایرانی در قبال سنت‌ها به بهترین نحو ممکن اشاره کرده است. سیمین خود «کولی» است، آن‌جاکه با بیانی ساده می‌گوید: کولی منم، آه! آری اینجا به جز من کسی نیست / تصویر کولی‌ست پیدا، رویم در آیینه تا هست (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۴۰).

سیمین بهبهانی با آوردن کولی در عرصه شعر امروز ایران، زنی می‌آفریند که فعال است و با جسارت و شجاعت می‌تواند فریاد بزند و حقوق تضییع‌شده خود را مطالبه کند (حسینی، ۱۳۸۷: ۴).

اما ساخت‌شکنی فروغ نیز در آفرینش شعر به‌خصوص در عاشقانه‌سرایی رفتاری است انتقادآمیز و معترضانه که از طریق آن می‌توان تضادها و تبعیض‌های جامعه‌ای را که مردان در آن حاکم هستند نشان داد، او با امیدواری سوال کند، آیا زمان آن نرسیده که مردان با نگرشی دیگر به اندیشه‌های مردسالارانه‌ی خود بنگرند. آیا زمان آن نرسیده است / که دریچه‌ها باز شود باز باز / که آسمان بیارد / و مرد بر جنازه مرده‌ی خویش زاری کنان نماز بگذارد.

طاهره صفارزاده نیز با زیر سوال بردن رسوم غلط، اعتراض خود را به نگاه منفی جامعه مردسالارانه چنین می‌آورد: من زادگاه‌ام را ندیده‌ام / جایی که مادرم / بار سنگین بطن اش را / در زیر سقفی فرو نهاد / هنوز زنده است / نخستین تیک‌تاک‌های قلب کوچکم / در سوراخ بخاری / و درز آجرهای کهنه / و پیداست جای نگاهی شرمسار / بر در و دیوار اطاق / نگاه مادرم / به پدرم / صدای خفه‌ای گفت / دختر است / قابله لرزید / در تردید سکه ناف‌بران ... (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۵۳).

در کنار اعتراض به فرهنگ مردسالارانه نمی‌توان از سنت‌شکنی این بانوان در عرصه شعر و ادب نیز چشم‌پوشی کرد. به‌عنوان نمونه آشنایی‌زدایی سیمین بهبهانی در قالب غزل «با افزودن بیش از چهل و یک وزن کم‌سابقه و بی‌سابقه بر اوزان غزل

و بخشیدن هویت تازه به آن» (حق شناس، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۳)، کاری بسیار ارزنده بوده است، هر چند که پیش از او عارف، عشقی، شمس کسمایی، جعفر خامنه‌ای و دیگر شعرا با ایجاد تحول در ساختار اوزان کهن فارسی دست به نوآوری‌های زیادی زده بودند اما سیمین بهبهانی اولین کسی است که در این باره توفیق شایانی را به دست آورده است، او با استفاده از تجارب عینی جدید و مضامین روز جامعه خود حوزه واژگانی غزل را نیز گسترده‌تر کرد و جانی دوباره به این قالب کهن داده است.

صفا رزاده نیز چون سیمین بهبهانی به دنبال تقلید و پیروی از سنت‌های کهنه و حتی نو در شعر نبود او نیز در پی ایجاد طرز خاصی از سخن بود با زبانی متداول و محاوره‌ای به سبک امروز که با ضوابط و اصول و مایه‌های دیگر شعر امروز متفاوت باشد. برجسته‌ترین ویژگی که شعر او را متمایز از برخی شاعران معاصر می‌کند گرایش به روایت و پیچیدگی در زبان می‌باشد که این امر برقراری ارتباط با شعر او را دشوار می‌کند، در واقع فضای شعر او انتزاعی و ذهنی می‌باشد، در واقع می‌توان گفت جست‌وجوی راهی برای دستیابی به «نوآوری در اشعار او نشان‌گر تأثیرپذیری وی از تئوری‌های ادبی غرب می‌باشد چرا که نوعی تئوری‌زدگی در شعرهای او که در نتیجه آشنایی با زبان و ادبیات خارجی باشد» (خوش نظر، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳) دیده می‌شود که در این زمینه توفیق نیز یافت و شعرش مسیری جدا و متفاوت با دیگر شاعران معاصر را پیمود. هر چند که فروغ چون بهبهانی و صفا رزاده تغییری در ساختار شعر انجام نداده است اما به این نکته مهم که شعر معاصر نیاز به تغییر و هم‌سویی با روزگار جدید دارد، تأکید ورزیده، می‌گوید: «من فکر می‌کنم چیزی که شعر ما را خراب کرده، توجه زیاد به ظرافت‌ها و زیبایی است، زندگی ما فرق دارد، خشن است، تربیت نشده است، باید این حالت‌ها را وارد شعر کرد، شعر ما اتفاقاً به مقدار زیادی خشونت و کلمات غیرشاعرانه احتیاج دارد تا جان بگیرد و از نو زنده شود» (روزبه، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

۶- ظهور انسانی آرمانی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد اکسپرسیونیست‌ها در آثار خود متأثر از اندیشه‌های بزرگ فیلسوف آلمانی، نیچه بوده‌اند از ویژگی‌های برجسته‌ای که همواره نیچه در پی آن بود آفرینش آرمان‌های نوین و هنجارهای تازه‌ای بود که او بعد از

مرگ خدا، در آبرانسان خود جست و جو می‌کرد، آبرانسانی که رسالت او معنابخشی به زمین و زمان و زندگی بود، خدایگانی درخور زمین و اقتضائات زمینی، انسانی آرمانی که آدمی را از برهوت پوچی و بی‌نوایی برهاند و به اقتضای آرمان‌های خویش صف نیک و بد را از هم جدا ساخته و بر حسب اهداف عالی خویش جایگاه هر امری را تعریف و تعیین کند (علوی تبار - امامی، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۴). به‌طور کلی اعتقاد به ظهور نجات‌دهنده مقتدری که بشریت را از سرگردانی و فساد و تباهی نجات می‌دهد و همه را از یک زندگی توأم با آرامش و آسایش برخوردار می‌گرداند، خواست همه انسان‌ها با هر عقیده و تفکری است. «از این رو در همه قرون و اعصار آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی دردل‌های انسان‌ها وجود داشته است» (قائمان، ۱۳۸۳: ۴۷).

انتظار ظهور نجات‌بخش با توجه به بینش و نوع اعتقادات هر شخصی جلوه‌های متفاوتی دارد به‌عنوان نمونه با نظر به این‌که باورهای دینی در آثار صفارزاده به صورت بارز دیده می‌شود، حضرت ولی‌عصر(عج) آن انسان آرمانی ناجی بشریت از انحطاط می‌باشد که در جای جای اشعار او از جمله شعر: «جمعه دیدار» و در «پیشواز صلح» به آن اشاره می‌کند: همیشه منتظرت هستم / بی آنکه در رکود نشستن باشم / و می‌رسی از کعبه / و ذوالفقار را باز می‌کنی / و ظلم را می‌بندی / همیشه منتظرت هستم / ای عدل وعده داده شده... (رهگذر مهتاب: ۱۳۷-۱۳۶).

صفارزاده با بیان این‌که تمام بدبختی و درد و رنج انسان در دورماندن از حق و عدم بندگی خالصانه اوست و به‌خاطر همین است که انسان در محاصره تنهایی‌ها و مدار قهر جدایی‌ها گرفتار است، از انسان‌ها می‌خواهد که دست از منویات خود برداشته و اگر واقعاً در انتظار صلح جهانی هستند با یگانگی نیکی، فتوت و خوش‌قلبی زمینه‌ساز ظهور ناجی انسان‌ها باشند: باید زمینه‌ساز زمان باشیم اگر در انتظار زمانی هستیم / که رهبران هدایت و هم‌رهان هادی / حق‌خداشناسی و انصاف / عدل و نجابت و بهروزی / فرزاندی و جوانمردی را / برای دنیایی که / گنجینه‌های وجودش / از ذخیره این نعمت‌ها خالی است / هدیه آورند ... / که انتظار / یعنی آماده باش ... / باید رسیده‌های نکوخواهی، خوبی و گره‌گشایی را / برای نثار / در پیشواز مقدم موعود در دست داشته باشیم (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۸۶).

فروغ نیز که پیوسته آرزوی رهایی در سر می‌پرورد سرانجام پی می‌برد که می‌خواهد کسی بیاید کسی که مثل هیچ‌کس نیست کسی که رهایی را با خود به ارمغان



می‌آورد؛ او نیز چون صفارزاده، در این انتظار، شخصیت منفعل و ایستایی ندارد بلکه خود را برای آمدن آنکه باید بیاید آماده می‌کند:
من پله های پشت بام را جارو کرده ام / و شیشه‌های پنجره را شسته‌ام / کسی می‌آید... (مجموعه اشعار: ۴۵۹).

نجات دهنده‌ای که فروغ در انتظار آمدنش هست، همین انسان عادی است؛ «صمیمیت زندگی و صمیمانه خواستن زندگی از وجودش آشکار است، نه خودش اسطوره‌ای است دست نیافتنی و نه آنچه خواهد کرد بیرون از دایره ادراک و احساس و امکان آدم عادی است، او نه بتی پرستیدنی است و نه ابرقهرمانی بیرون از دایره وهم» (مختاری، ۱۳۸۰: ۶۳۴) تا آنجایی که با زبانی ساده و صمیمی می‌گوید:

کسی می‌آید / کسی که دلش با ماست / در نفسش با ماست / در صدایش با ماست / ... کسی که آمدنش را نمی‌شود گرفت و دستبند زد و انداخت زندان / ... کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید / و سفره را می‌اندازد / و نان را قسمت می‌کند / و پیسی را قسمت می‌کند / ... درخت‌های دختر سید جواد را قسمت می‌کند / و سهم ما را هم می‌دهد / من خواب دیده‌ام (مجموعه اشعار: ۴۶۲-۴۵۶).

به راستی کیست که انسان را از این فرورفتگی در دنیای پر از تباهی و سکون نجات دهد؟ کیست که می‌تواند تمام حصارهایی را که انسان خود به دور خویشتن کشیده است از میان بردارد؟ فروغ بر این عقیده است که آینه نام نجات دهنده را می‌داند. در واقع آینه چیزی جز انعکاس خود آدمی نیست، پس انسان باید خود این دیوارهایی را که به پیرامون خود کشیده، خراب کند؛ «شاید آینه جز نام او، نامی بر زبان نیاورد، چراکه فروغ تا خود را نشناسد، خدا را نخواهد شناخت» (یوسف نیا، ۲۰۳). از آینه بپرس نام نجات دهنده‌ات را / آیا زمین که زیر پای تو می‌لرزد تنها تر از تو نیست؟ (مجموعه اشعار: ۱۲۰).

ژاله نیز با امیدواری به افروختن مشعل مقدس آزادی و جاری شدن چشمه‌سار عدالت، انسان‌ها را به انتظار فرا خوانده و با استفاده از صنعت تکرار و تشبیه چنین می‌گوید: باید همیشه تشنه خورشید عشق بود / بایست بود تشنه انسان جاودان / باشد سراب غمزده، آن دل که تشنه نیست (مجموعه اشعار: ۴۹۰).



نتیجه‌گیری

با بررسی مجموعه اشعار شعرای مورد تحقیق و تعیین بسامد اندیشه‌های به‌کار-رفته در شعر این بانوان می‌توان گفت که فروغ فرخزاد در مرکزیت اندیشه‌های اکسپرسیونیستی می‌باشد و بعد از او به ترتیب طاهره صفارزاده، ژاله اصفهانی، سیمین بهبهانی و در نهایت پروین اعتصامی قرار دارند که توانسته‌اند با زبانی ساده، در قالب شعر اخباری، فارغ از هر نوع آرایه‌پردازی‌های مصنوع و با ظرافت زنانه به بیان اندیشه‌های مطرح شده در این مکتب بپردازند؛ البته در پرداختن به جنبه‌های گوناگون مکتب اکسپرسیونیسم وجوه تشابه و تفاوت‌هایی در بین این شاعران وجود دارد که در آن‌ها به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱- درمیان جنبه‌های مختلف عینیت‌گرایی ناامیدسرایي در شعر فروغ فرخزاد و در مقابل روحیه امیدواری در اشعار ژاله اصفهانی بسامد زیادی را به خود اختصاص داده-است.

۲- تنهایی به عنوان یکی از ویژگی‌های عینیت‌گرایی در شعر صفارزاده و فروغ فرخزاد به صورت بارزی نمایان است.

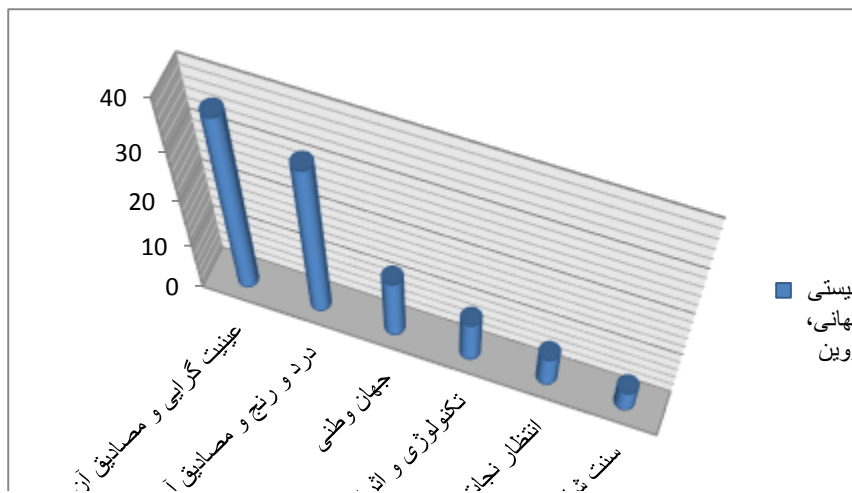
۳- در پرداختن به مقوله درد و رنج و مصادیق مختلف آن شعر بهبهانی و اعتصامی برجسته‌تر از شعران دیگر است.

۴- زندگی برای مدت طولانی در خارج از ایران و تأثیرپذیری از ادبیات ملل دیگر باعث شده تا اندیشه‌های جهان‌وطنی در شعر اصفهانی و صفارزاده نسبت به دیگر شعرا بیشتر باشد.

۵- اندیشه انتظار نیز در شعر صفارزاده و فرخزاد با تفاوت در نوع انتظار این دو شاعر، بیش‌تر از دیگر شعرا جلوه‌گری می‌کند.

۶- بسامد فراوانی اندیشه‌های اکسپرسیونیستی به کار رفته در شعر این شعرا به صورت نموداری به قرار زیر می‌باشد؛ که نشان می‌دهد.

تناسب، تکرار و به‌ویژه واژه‌گزینی هنرمندانه و بدیع، ویژگی ادبی بارز شعر این شاعران بر اساس تحقیق حاضر می‌باشد.



پی نوشت

عینت گرابی

طاهره صفارزاده: (مردان منحنی: ۴۲، حرکت و دیروز: ۱۶، ۳۵، ۹۸، ۹۹، اندیشه در هدایت شعر: ۱۵، ۱۷، ۲۱، طنین بیداری: ۴۲۵، ۳۰، ۱۳۳، ۲۳۹) **فروغ فرخزاد:** (مجموعه اشعار: ۳۷، ۷۰، ۸۱، ۱۴۷، ۱۴۰، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۴، ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۸، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۵۵) **سیمین بهبهانی:** (مجموعه اشعار: ۴۳، ۵۶، ۷۲، ۸۷، ۲۷۵، ۳۴۰، ۴۶۲، ۴۷۰، ۵۲۱، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۵۲، ۶۰۳، ۷۱۷، ۷۴۹، ۱۰۷۹، ۱۰۸۳، ۱۱۰۶، ۱۱۲۰، ۱۱۲۶، ۱۱۴۲) **ژاله اصفهانی:** (۲۳، ۲۴، ۴۷، ۵۱، ۵۷، ۶۲، ۷۰، ۷۴، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۵، ۲۹۲، ۳۵۲، ۳۶۰، ۳۸۲، ۴۴۲، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۶۹، ۵۹۱، ۶۶۴).

درد و رنج و انواع آن

طاهره صفارزاده: (رهگذر مهتاب، ۱۱، حرکت و دیروز: ۴۲، ۱۰۳، اندیشه در هدایت شعر: ۱۳۲، ۱۸۸، ۱۹۲، طنین بیداری: ۳۳۸، ۳۹۱، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۲۸، ۴۳۷) **فروغ فرخزاد:** (مجموعه اشعار: ۸۳، ۸۸، ۳۶۷، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۷) **سیمین بهبهانی:** (مجموعه اشعار: ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۷۲، ۷۴، ۷۸، ۸۷، ۹۲، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۳، ۳۵۸، ۳۸۴، ۴۴۹، ۴۸۳، ۴۹۶، ۴۹۹، ۱۰۲۸، ۱۰۴۲، ۱۱۲۰، ۱۱۲۶) **ژاله اصفهانی:** (مجموعه اشعار: ۳۵، ۶۶، ۸۱، ۸۹، ۹۵، ۹۶، ۱۳۹، ۱۵۵، ۲۵۶، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۴۷، ۶۴۳، ۶۴۵) **پروین اعتصامی:** (۱۳۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۴۷، ۲۷۳، ۲۸۰، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۷۷، ۳۸۲).

جهان وطنی

صفارزاده: (رهگذرمهتاب ۹، حرکت و دیروز ۱۴، ۲۸، ۱۰۹، اندیشه در هدایت شعر ۱۳۸، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، طنین بیداری ۳۴۲، ۳۴۹، ۴۰۴، ۴۲۸، ۴۳۲) ژاله اصفهانی: (مجموعه اشعار: ۲۶، ۵۷، ۶۵، ۱۴۳، ۱۴۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۳۰۳، ۳۴۷، ۴۰۱، ۴۶۰).

ضدیت با تکنولوژی

صفارزاده: (حرکت و دیروز ۴۷، اندیشه در هدایت شعر ۱۳۲، ۱۶۹، ۱۹۴، طنین بیداری ۳۵۵، ۴۱۷، ۴۱۸) ژاله اصفهانی: (۵۲۹) فروغ فرخزاد: (۴۴۰، ۴۴۷، ۴۵۸).

انتظار نجات بخش

طاهره صفارزاده: (حرکت و دیروز ۲۶، ۱۰۳، رهگذر مهتاب ۱۳۶، اندیشه در هدایت شعر ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۵۷، طنین بیداری ۲۶۲، ۴۲۶) ژاله اصفهانی: (مجموعه اشعار ۶۲، ۶۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۷۷، ۱۸۱، ۳۱۲، ۳۱۷) فروغ فرخزاد: (۳۶۷، ۳۷۴، ۴۲۲، ۴۳۱) سیمین بهبهانی: (مجموعه اشعار ۱۰۶۹، ۱۱۳۳).

منابع

- آراسته، محمد (۱۳۸۱)، **نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی و اجتماعی**، تهران: جهانبخش.
- اصفهانی، ژاله (۱۳۸۴)، **مجموعه اشعار**، تهران: نگاه.
- اعتصامی، پروین (۱۳۶۸)، **دیوان**، به کوشش منوچهر مظفریان، تهران، علمی و کتاب آفرین.
- بهبهانی سیمین (۱۳۸۴)، **مجموعه اشعار**، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۷۸)، **یاد بعضی نفرات**، تهران: البرز.
- تبلیث، پل (۱۳۶۶)، **شجاعت بودن**، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران، علمی و فرهنگی.
- حقوقی، محمد (۱۳۸۴)، **شعر زمان ما**، تهران: نگاه.
- خوش نظر، زهرا (۱۳۹۲)، **بررسی زندگی و آثار زنده یاد طاهره صفارزاده شاعر اندیشه‌های جهانی**، تهران: کتاب سبز.
- داد، سیما (۱۳۷۱)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹)، **سیر تحول غزل فارسی**، تهران: روزنه.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۷)، **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**، تهران: ثالث.
- زرین کوب، حمید (۱۳۸۵)، **چشم‌انداز شعر فارسی**، تهران: توس.
- زمانیان مهدی (۱۳۸۱)، **اکسپرسیونیسم در ادبیات**، کتاب ماه فلسفه و ادبیات، فروردین و اردیبهشت، شماره‌ی ۵۴-۵۵، صص ۳۹-۳.
- سید حسینی، رضا (۱۳۷۶)، **مکتب‌های ادبی**، تهران: نگاه.



- شمیسا، سیروس، حسین پور، علی (۱۳۸۰)، **جریان سمبولیسم در شعر معاصر ایران**، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۲۰، صص ۴۲-۲۷.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۵۷)، **مجموعه شعر حرکت و دیروز**، تهران: رواق.
- _____ (۱۳۸۴)، **مجموعه اندیشه در هدایت شعر**، تهران: نزدیک.
- _____ (۱۳۸۷)، **مجموعه طنین بیداری**، تهران: نکا.
- _____ (۱۳۸۶)، **طنین در دلتا**، تهران: مهر بیداری.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۹)، **مجموعه اشعار**، تهران: مروارید.
- قائمیان، حسن (۱۳۸۳)، **درباره ظهور و علائم آن**، تهران: اسطوره.
- کوچتری، الکساندر (۱۳۷۴)، **ماهیت و حدود اکسپرسیونیسم**، ترجمه محمود حسینی زاده، نشریه هنر و معماری، تابستان و پاییز، شماره، صص ۱۲۴-۱۱۳.
- مختاری، محمد (۱۳۸۰)، **انسان در شعر معاصر**، تهران: توس.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵)، **مهرماندگار**، تهران: نگاه معاصر.
- نیچه، فردریش (۱۳۵۱)، **چنین گفت زرتشت**، ترجمه داریوش آشوری و اسماعیل خوبی، تهران: نشر نیل.
- یوسف نیا، سعید (۱۳۷۷)، **در جست و جوی جانب آبی**، تهران: معیار.